

دلنوشته ها

جلد اول

کلیات عید زاکانی

گنجینه ماندگار شعر و طنز ادبیات فارسی

قصیده، غزل، دوبیتی

رساله طنز دلگشا؛ رساله طنز صدپند

رساله طنز تعریفان؛ رساله اخلاق الاشراف

داستان موش و گربه به انصام شرح

به کوشش نرگس علی مردانی



سرشناسه: عبیدزاکانی، عبدالله، -۷۷۲ق.

Ubayd Zakani, Nizam al-Din

عنوان و نام پدیدآور: کلیات عبیدزاکانی؛ گنجینه ماندگار شعر و طنز ادبیات فارسی/ به کوشش نرگس علی مردانی.

مشخصات نشر: تهران: وزراء، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

فروست: دلنوشته ها؛ ۱.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۳-۲۴-۴

وضعیت اثر: نویسی: فیفا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ق، طنز فارسی -- قرن ۸ق.

موضوع: Persian poetry -- 14th century

Satire, Persian -- 14th century

شناسه افزودن: علیمردانی، نرگس، ۱۳۵۷ -

رده بندی کنگره: ۳۸۱ - ۱۳۹۸

رده بندی دیویی: ۸۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۷/۱۹۵



دلنوشته ها-۱

کلیات عبیدزاکانی

نرگس علی مردانی

چاپ اول: ۱۳۹۵

ناشر: وزراء؛ نوبت چاپ: اول، تیراژ: ۲۰۰

قیمت: ۱۸۵۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نشر وزراء و اقتباس با ذکر منبع بلامانع است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۳-۲۴-۴

نشر وزراء تلفن: ۰۹۱۲۸۲۳۹۷۰۲

تهران ۱۳۹۵

فهرست

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۲۱	قصاید
۱۱۷	مقطعات
۱۲۹	غزلیات
۱۳۵	قصاید و غزلیات
۲۲۱	رساله دلگشا
۲۴۳	رساله اخلاق و شرافت
۲۴۹	رساله صد پند
۲۵۳	گزیده تضمینات و قطعات و غزلیات
۲۵۷	رساله تعریفات
۲۶۳	موش و گریه

مقدمه

به قلم زنده یاد استاد عباس اقبال آشتیانی الف - ترجمه احوال عبید

از شرح حال وقایع زندگی عبید زاکانی متأسفانه اطلاع درست و دقیقی در دست نیست. اطلاعات ما در این باب تقریباً منحصر است به معلوماتی که حمدالله مستوفی صرف تاریخ معاصر (سال تألیف آن ۷۳۰ هجری) همشهری و معاصر عبید در یکی دو سطر راجع به او نوشته و پس از او دولتشاه سمرقندی در تذکره خود که به سال ۸۹۲ تألیف شده شرحی درآمیخته با افسانه در باب او به دست داده و عبدالله افندی صرف کتاب انیس ریاض العلماء (تاریخ تألیف آن ۱۱۰۶) هم اگر چه در باب عصر عبید دچار اشتباه فاحشی شده باز معلومات گرانبهائی دیگری در باب بعضی از تألیفات او ذکر کرده است. سایر مؤلفین هر چه در باب عبید نوشته اند منقول از همین سه مصدر است. بنابراین ما نیز در اینجا برای تقریر احوال این شاعر و نویسنده خوشنویس سیله‌ای جز نقل آن اطلاعات نداریم. معلومات دیگری نیز از اشعار و مؤلفات عبید راجع به احوال معاصرین و ممدوحین او بدست می‌آید که به مدد آن‌ها مرز اخباری را که مؤلفین سابق راجع به این شاعر نقل کرده‌اند تکمیل نمود.

به گفته حمدالله مستوفی عبید از خاندان زاکانیان است و زاکانیان سیرهای هستند از عرب بنی خفاجه که به مهاجرت به قزوین آمده و در آنجا ساکن شده بودند. از این خاندان دو شعبه اسم و رسمی داشته‌اند یک شعبه اهل علم و حدیث و منقول و معقول که حمدالله نام دو تن از ایشان را می‌برد «شعبه دیگر ارباب صدور از ایشان صاحب سعید صفی الدین زاکانی خداوند املاک و اسباب،

و از ایشان صاحب معظم نظام الدین عبید زاکانی اشعار خود دارد و رسائل بی‌نظیر.»

از همین مختصر که مؤلف تاریخ گزیده راجع به عبید نوشته مطالب ذیل استنباط می‌شود:

اولاً: این که او جمله صدور و وزراء بوده چه این مؤلف ذکر او را در ردیف صدور خاندان زاکانیان آورده و او را به لقب صاحب معظم یاد کرده. اما این که وزارت عبید در کدام دستگاه و پیش کدام یک از امرا و پادشاهان بوده مشخص نیست و در هیچ منبعی اشاره‌ای در این خصوص بدست نیامد. به هر حال این نامه رسمی وزارت عبید هر صورتی که داشته از وقایع قبل از سال ۷۳۰ سال تألیف تاریخ گزیده است و از حوادث سنواتی است که دست کم چهل ساله پیش از فوت عبید رخ داده.

ثانیاً: لقب دینی شاعر نظام الدین بوده در صورتی که در مقدمه‌هایی که بر کلیات او نوشته‌اند و در ابتدای غایب‌السخ آن باقیست او را: «صاحب اعظم افتخار الاکابر فی الامم نجم الدین عبید زاکانی» یاد کرده‌اند. چون به شرحی که بعد خواهیم گفت این مقدمه‌ها ظاهراً مدت‌ها بعد از زمان عبید افشاء شده بنابراین اشاره حمدالله مستوفی همشهرن معاصر عبید در باب او از اقوال متأخرین به مراتب به صحت نزدیک تر است.

ثالثاً: نام شخصی این شاعر عبیدالله، و عبید تخلص شری است، خود او نیز در تخلص یکی از غزلیات می‌گوید:

گر کنی با دیگران جور و جفا با عبیدالله زاکانی مک

رابعاً: عبید در موقع تألیف تاریخ گزیده که قریب چهل سال پیش از مرگ اوست با اشعار خوب و رسائل بی‌نظیر خود شهرت داشته است. در تذکره دولتشاه سمرقندی چند حکایت راجع به عبید و مشاعرات او با جهان خاتون شاعره و سلمان ساوجی و ذکر تألیفی از او به نام شاه شیخ ابواسحاق در علم معانی و بیان و غیره هست که ما به علت شهرت آن حکایات و عدم اطمینان کامل به تاریخی بودن آن‌ها از نقل روایات مزبور در اینجا صرف نظر می‌کنیم.

کلیات عبید زاکانی / ۹

هر کس طالب اطلاع از آنهاست می‌تواند به تذکره دولتشاه در صفحات ۲۸۸-۲۹۱ از چاپ مرحوم براون رجوع کند.

وفات عبید زاکانی را تقی الدین کاشی در تذکره خودش در سال ۷۷۲ دانسته و صادق اصفهانی در کتاب شاهد صادق آن را در ذیل وقایع سال ۷۷۱ آورده است.

امیر سلم این است که عبید تا اواخر سال ۷۶۸ هنوز حیات داشته و این تاریخ سه - چهار سال قبل از سنواتی است که تذکره نویسان برای سال وفات او بدست داده‌اند.

در کتابخانه ملی، کتابی حاج حسین آقا ملک نسخه‌ای از کتاب اثمار و اشجار از تألیفات پادشاه بن محمد بن قاسم خوارزمی معروف به علاء بخاری منجم موجود است که از ابتدا تا انتهای آن به خط عبید زاکانی است و موضوع آن نسخه احکام نجوی است و چون مؤلف اصلی کتاب هر فصلی از آن را شجره و هر شجره‌ای از آن را به چند ثمره تقسیم نموده (ظاهراً به تقلید کتاب ثمره بظلمیوس که آن نیز در احکام نجوی است) این کتاب را اشجار و اثمار نامیده است.

عبید زاکانی در اشعار و مقدمهٔ رسائل خود از چند تن از پادشاهان و وزرای عصر خود اسم برده و ایشان را مدح گفته و یا مسائل خود را به نام آنان موشح ساخته است به این ترتیب:

۱- خواجه علاء الدین محمد

عبید رسالهٔ نوادر الامثال خود را که کتابی است جدی و مفید برای هر کس شامل اقوال انبیاء و حکماء و اشعار و امثال به شخصی تقدیم نموده است که در آن در مقدمه به چنین القابی یاد می‌نماید: «المخدوم صاحب القرآن الاعظم...علاء الحق و الدین محمد عضد السلاطین و مغیث المظلومین و المهوفین اعلى الله شأنه و اعز انصاره و اعوانه...»

در اشعار عبید مدیحه‌ای از این خواجه علاءالدین محمد وزیر دیده نمی‌شود. لیکن در رسالهٔ دلگشای او ظریفه‌ای راجع به او و یکی از غلامانش هست. ظاهراً غرض از خواجه علاءالدین محمد وزیر همان علاءالدین محمد مستوفی یسر خواجه عمادالدین فریومدی خراسانی است که ابتدا از مستوفیان زیردست خواجه رشیدالدین فضل الله واگذاشت این خواجه علاءالدین محمد مستوفی را به او در وزارت شریک نمود اما پس از شش ماه او را به وزارت خراسان فرستاد و خواجه غیاث‌الدین در صدارت مستقل گردید. خواجه علاءالدین محمد در وزارت خراسان برجا بود تا آن که در حدود ۷۳۷ دولت او به دست سربداران جزا برداشته شد.

هیچ معلوم نیست که عبید در چه وقت و در کجا به خدمت این خواجه علاءالدین محمد رفته باشد. کتاب نوادرالامثال خود را به او تقدیم داشته است. چنین می‌نماید که این کار در همان دورهٔ کوتاهی که علاءالدین محمد با غیاث‌الدین محمد رشیدی در وزارت ارسعید شریک بوده یعنی در سال ۷۲۷ صورت گرفته باشد چه از آن به بعد علاءالدین محمد همواره در خراسان می‌زیسته و به نظر نمی‌آید که عبید به آن سرزمین رفته باشد.

همین امر احتمالی یعنی تألیف کتبی از عهد او در حدود ۷۲۷ و اشارهٔ حمدالله مستوفی که عبید قبل از سال ۷۴۰ اشعار خوب و رسائل بی‌نظیر داشته می‌تواند فی‌الجمله زمان تقریبی شروع کار رشیدالدین عبید زاکانی را معین نماید و این زمان قریب چهل سال پس از فوت سعدی، مقارن ایام خردسالی حافظ دو شاعر نامی شیراز است که عبید قسمت اعظم زندگی ادبی خود را موطن آن دو بزرگوار بسر برده و بقیهٔ عمر را در میان همان آب و هوای فرح بخش به آخر رسانده است و بنابراین اگرچه عبید عصر سعدی را در نیافته لیکن مسلماً با مدتی از بهترین دورهٔ شاعری حافظ معاصر بوده و در شهر شیراز لااقل زمانی را با همان کسان که با حافظ حشر و نشر داشته اند سر می‌کرده و مانند آن شاعر بلند مقام از شاه شیخ ابواسحاق و شاه شجاع مدح گفته است. اما افسوس که در سراسر کلیات عبید هیچ اشارهٔ مستقیم و ذکر صریحی از

حافظ نیست فقط دو سه غزل در کلیات عبید دیده می‌شود از جهت وزن و قافیه شبیه به بعضی از غزلیات حافظ و مظنون این است که یکی از این دو گوینده در سرودن آنها به غزلیات دیگری نظر داشته است.

۲- شاه شیخ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو

به ترتیب زمانی، دوم شخص معتبری است که از او در دیوان عبید مدایحی دیده می‌شود. شاه شیخ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو ممدوح بسیار مشهود خواهد بود. حافظ است که در سال ۷۴۲ بر شیراز استیلا یافته و در سال ۷۵۸ به دست امیر مبارزالدین محمد مظفری دستگیر و مقتول شده است. بیشتر اشعار مدیحه‌ای که از عبید به جا مانده در مدح شاه شیخ ابواسحاق است لیکن بدبختانه کمتر در این اشعار اشاراتی به وقایع تاریخی هست تا از آن رو بتوان مطالبی راجع به زمانی عبید استخراج کرد تنها تاریخ نظم عشاق نامه که به نام شیخ ابواسحاق منصرف شد یعنی ۷۵۱ بدست است و از همین نکته می‌توان دانست که عبید دست کم از سال ۷۴۱ در شیراز در خدمت شیخ ابواسحاق بسر می‌برده و در قصیده‌ای نیز به تاریخ بنای ایوان مشهور شیخ ابواسحاق در شیراز که در ۷۵۴ بوده اشاره می‌کند و در قطعه‌ای هم عاقبت کار آن پادشاه را به وجه عبرت بیان می‌نماید.

۳- رکن‌الدین عمید الملک وزیر

از کس دیگری که در کلیات عبید مدایح بالنسب زیاد دیده می‌شود خواهد بود رکن‌الدین عمید الملک وزیر شاه شیخ ابواسحاق است. رکن‌الدین عمید الملک پسر قاضی شمس‌الدین محمود صائن وزیر است؛ شاه ابواسحاق بعد از آن که کاملاً بر فارس استیلا یافت وزارت خود را در عهده قاضی شمس‌الدین محمود صائن و سید غیاث‌الدین علی یزدی گذاشت ولی این وزیر با یکدیگر نمی‌ساختند و چون قاضی شمس‌الدین خود را زیردست و مغلوب سید غیاث‌الدین می‌دید به بهانه انجام کاری، عازم سواحل گردید و از آن جا به اقوال پسر خود رکن‌الدین عمید الملک که در شیراز می‌زیست؛ عازم فتح کرمان و بیرون آوردن آنجا از دست امیر مبارزالدین گردید اما در این عمل

مغلوب و دستگیر گردید و امیر مبارزالدین او را در چهارشنبه چهارم صفر سال ۷۴۶ به قتل رساند. ابتدای وزارت رکن الدین عمید الملک پسر این قاضی شمس الدین صائن در دستگاه شیخ ابواسحاق معلوم نیست لیکن از قراین جنین برمی آید که مقارن همان ایامی بوده که پدرش توسط امیر مبارزالدین محول شده یعنی در حدود سال ۷۴۶ چه عبید که در قصیده‌ای ابتدای وزارت او را تهنیت گفته، در دو جای دیگر به مدت خدمت خود در پیش همین عمید الملک اشعار می‌کند و زمان آن را یک بار بیش از ده و بار دیگر دوازده سال می‌گوید. در قافیه‌های که مطلع آن چنین است:

خدایگان جهان را در دین عمید الملک
توئی که چرخ به جاده التجا دارد
می‌گوید:

جهان پناها ده سال پیش ز نذر
که بنده نام دعا گوئی شما داد
در جای دیگر در قصیده‌ای به مطلع:
علی الصباح که سلطان چرخ آینه نام
زدود آینه آسمان ز رنگ ظلام
می‌گوید:

کنون دوازده سالست تا ز ملک عراق
کشیده اختر سعدم بدرگه تو زمام
نبود منزل من غیر آستانه تو
که باد تا به ابد قبله کبار و کرام
ز نعمت تو مرا بود کامها حاصل
ز دولت تو مرا بود کارها به نظام

در صورتی که مسلم باشد که عبید این اشعار را در موقعی در مدح عمیدالملک سروده که او هنوز وزارت ابواسحاق را داشته است چنان که همین نیز محتمل است پس باید تاریخ نظم آن ها مخصوصاً قطعه دوم مقارن اواخر

ایام حیات شیخ ابواسحاق یعنی در حدود ۷۵۷-۷۵۸ باشد. چه دوازده سال پیش از آن که در آن اوان عبید به گفته خود از عراق به خدمت عمیدالملک وزیر به فارس آمده به حوالی ۷۴۶ مقارن می‌شود و این همان سالی است که در اوایل آن به شرحی که گذشت پدر عمیدالملک یعنی قاضی شمس الدین به قتل رسیده و بنابراین در همان حدود هم بایستی پسرش به جای او به وزارت نیز برگزیده شده باشد. این رکن‌الدین عمیدالملک خود نیز مردی شاعر و فاضل بوده و در بعضی خطی بسیار نفیسی که اصل آن ۷۸۲ تاریخ دارد و در کتابخانه شهردار اصفهان مضبوط و سوادى از آن در خدمت دوست بسیار ارجمند و دانشمند بن حضرت آیتى دکتر قاسم غنى مدظله هست. دو قطعه از اشعار عمیدالملک در آن آمده صاحب جنگ او را به عنوان «صاحب اعظم سعید خواجه رکن‌الدین» یاد کرده و می‌کند، آن دو قطعه این است:

ترسا بچه ای که هر که در شهر

سرمست می مغانه اوست

خاصیت آب زندگانی

در خاک شرابخانه اوست

ساربان را دوش گفتم ماه بی مهرم کجاست

گفت کان محمل نشین در کاروانی دیگر است

گفتم از دورش تو انم دید گفت از من می‌رس

کان زمام اکنون بدست ساروانی دیگر است

مطلب دیگری که از اشاره عبید در این دو قسمت از اشعار مذکور او استنباط می‌شود این که او تا مقارن سال ۷۴۶ در عراق می‌زیست و در آن جا با رجالی که از عهد سلطان ابوسعید باقی مانده و هنوز نام و نشانی داشتند از جمله خواجه علاءالدین محمد فریومدی محشور بوده سپس متعاقب اغتشاشات و هرج و مرج های متواتری که بعد از مرگ ابوسعید در آن قسمت از ایران رو کرده به منظور فرار از آفات و جستن پناه و یافتن ممدوحی کریم مانند عده

دیگری از فضلالی عراق و آذربایجان به فارس آمده و در ظلل عنایت شیخ ابواسحاق که به کرم و جوانمردی معروف شده بود قرار گرفته است.

امر دیگری که شاید عبید را به رفتن به فارس محرک شده باشد سابقه‌ایست که خاندان زاکانی در این سرزمین داشته‌اند چه بعضی از افراد آن خانواده ستر از این از طرف امرای فارس به خوشی پذیرفته شده و در آنجا مورد محبت و اکرام قرار گرفته بودند.

در سال ۶۱۴ هـ قعی که اتابک سعدبن زنگی به قصد تسخیر عراق به جنگ سلطان محمد حوارزمشاه رفت و بدست او اسیر شد پس از خلاص از این گرفتاری به قزوین آمد و در خانه عمادالدین احمد زاکانی به محله ارداق نزول کرد قحطی عظیم بود عمادالدین زاکانی اگرچه او را نمی‌شناخت و او نیز خود را ظاهر نمی‌کرد خدمت می‌دهد کرد چنان که اتابک خجل شد لاجرم چون به فارس با سرپادشاهی رفت او را دعوت کرد و در مقابل آن نیکویی‌ها فرمود. احتمال کلی می‌رود که آمدن او به عمادالدین احمد زاکانی به فارس و دیدن نیکویی‌ها در آنجا از اتابک سعد موجب تحصیل املاکی در آن دیار برای جمعی از زاکانیان و اقامت تنی چند در ایشان در آن سرزمین شده باشد و عبید هم بنا به این سابقه بوده است که به رفتن به آنجا تمایق گردیده.

۴- سلطان اويس جلایری

در دیوان عبید مقداری اشعار نیز در مدح سلطان عزالدین اويس جلایری که یک سال قبل از قتل شاه شیخ ابواسحاق به سلطنت عراق عرب و آذربایجان نشسته هست لیکن هیچ گونه مطلب تاریخی از آنها بدست نمی‌آید. چون سلطان اويس هیچگاه به شیراز نیامده احتمال کلی این است که عبید پس از برافتادن دولت شیخ ابواسحاق در سفری که به بغداد کرده و در آن جا به قولی با شاعر مخصوص اويس یعنی سلمان ساوجی ملاقات نموده و به خدمت اويس هم که به شعر دوستی اشتهاى تمام داشته راه یافته و او را مدح گفته باشد.

شاه شجاع مظفری

ممدوح دیگر عبید زاکانی جلال الدین ابوالفوارس شاه شجاع مظفری پسر امیر مبارزالدین محمد است که در ۷۶۰ جلوس نموده و در ۷۸۶ وفات یافته است. قسمت اخیر عمر عبید زاکانی به ظاهر تا آخر در خدمت این پادشاه در شیراز یا در کرمان گذشته در قصیده‌ای در مدح شاه شجاع به مطلع:

سپیده دم که شهنشاه گنبد گران
کشید تیغ و بر اطراف شرق گشت روان
عبد می گوید:

به پیش دولت و اقبال شاه بنده نواز
مرا به جانب برمار کشید بخت عنان

و این واقع یعنی رفتن عبید به کرمان به خدمت شاه شجاع بایستی در فاصله ۷۶۶-۷۶۷ از آنجا صادر باشد چه در سال ۷۶۶ شاه شجاع به کرمان نرفته و بر آنجا استیلا نیافته بود. تنها در این سال بود که پادشاه مزبور پس از شکست خوردن از برادر خود شمس معمود و از دست دادن شیراز به کرمان شتافت و آن جا را مسخر نمود. تا اواخر ۷۶۷ که شیراز را پس گرفته در آن ولایت بود. در ۱۷ ذی الحجه سال ۷۶۸ چنان که سابقاً اشاره کردیم عبید پس از فتح اصفهان بدست شاه شجاع به قصیده‌ای این شاه را تهنیت گفته و چنان که از همان قصیده برمی آید عبید خود نیز طاعناً در آن تاریخ در اصفهان بوده است. از سال ۷۶۸-۷۶۹ تا سال ۷۷۱-۷۷۲ که در همان حدود هم عبید وفات یافته دیگر اطلاعی از زندگانی او بدست نیست.

ب= آثار و تألیفات عبید زاکانی

با این که عبید عمری بالنسبه طویل یافته باز به نسبت این طویل عمر از او آثار و تألیفات و اشعار زیاد بجا نمانده و علت این امر ظاهراً همان جری و بی ثباتی اوضاع و پریشانی احوال در عصر او و بی علاقه‌گی آن رند با ذوق به زندگانی دنیا و امور جدی بسته به آن بوده است.

عبید اگر گاه گاهی شعری می گفته غرضی جز تفریح خاطر یا ادای تکلیف و یا تأمین معاش نداشته و در انشاء رسائل مختصری هم که از او باقیست معلوم

است که بیشتر منظور او انتقاد از اوضاع زمان به زبان هزل و طعنت و خندیدن به ریش روزگار و ابناء کوتاه نظر بی خبر آن بوده و در این راه هم آن شاعر بذله گوی و ارسته چندان اعتنا و اصراری به باقی گذاشتن تألیفات و آثار جدی از خود نداشته است. مجموع اشعار جدی که از او باقی است و در این کلیات به تبع رسیده از ۳۰۰۰ بیت تجاوز نمی کند و حجم رسائل متعدده او نیز که ذیلاً وصف آنها می پردازیم از یک برابر و نیم حجم گلستان سعدی بیشتر نیست. اینک فهرستی از آثار و تألیفات او:

۱- کلیات اشعار جدی او از قصیده و غزل و ترجیع و ترکیب و مثنوی و مقطعات و رباعیات که از آنها آنچه بدست بوده در این مجموعه آورده شده است.

۲- مثنوی عاشقانه که عید آن را در سال ۷۵۱ به نام شاه شیخ ابواسحاق منظوم ساخته و آن مثنوی یک بار هم چند سال قبل در طهران جداگانه به طبع رسیده بود ضمیمه آخر این مجموعه است.

۳- کتاب نوادر الامثال به عربی که کبابی جدی در امثال و حکم و اشعار و اقوال حکما و ما سابقاً به آن اشاره کردیم. این کتاب ظاهراً تاکنون به طبع نرسیده ولی نسخه آن غالباً در جزء نسخ خطی کابینه عبید دیده می شود.

۴- کتاب اخلاق الاشراف که رساله بسیار دانش و شیرینی است در انتقاد اخلاق بزرگان و اشراف عهد عبید در این کتاب با عباراتی جلیل و انشائی روان و بلیغ که عین همان سبک شیرین و متین سعدی است یک رساله از فضایل اخلاقی از قبیل حکمت و عفت و شجاعت و عدالت و سخاوت و محرم و وفا را مورد بحث قرار داده و ابتدا تعریف این کلمات را مطابق رأی علمای اخلاق بیان کرده و سیره قدما را در باب هر یک تقریر نموده سپس به ذکر رأی کسانی که ایشان را از سر شوخی «بزرگان» و «زیرکان» عهد خود نامیده در مورد هر یک از فضایل پرداخته و مذهب جدید اینان را در اخلاقیات مذهب مختار خوانده و راه و رسم قدما را که در زمان عبید مهجور و مورد بی اعتنایی بوده مذهب منسوخ نامیده است. هنرنمایی و وجهه نظر انتقادی عبید را در این رساله و

سایر مطایبات او را در فصلی دیگر به تفصیل بیان خواهیم کرد. تاریخ تألیف رساله اخلاق الاشراف سال ۷۴۰ هجری است.

۵- ریش نامه که رساله کوچکی است در مذمت ریش و جور جفائی که خوبرویان زمان از این عارضه دلخراش و آفت جانکاه می بینند.

۶- صدپند متضمن صد پند شیرین حکیمانه طیب آمیز که عبید آن را در سال ۷۵۰ انشاء کرده.

۷- رساله تعریفات که چون مشتمل بر ده فصل است آن را ده فصل نیز می خوانند و آن تعریف یک عده از مصطلحات مربوط به زندگانی دنیایی و اداری و علمی و اصطلاحات اصحاب دفتر و دیوان و آرباب پیشه و هنر و عیش و نوش و غیره است. ربان طیب و هزل.

۸- اشعار هزلیه و تمسینات

۹- رساله دلگشا شامل شرح کثیری حکایات بسیار شیرین خوشمزه که قسمت اول به زبان عربی و جزء اخیر و اعظم آن به فارسی است و این رساله که مبسوط ترین رسائل عبید است شامل یک عده حکایات تاریخی ملیحی است از دوره ای که عبید در آن می ریسته. مجموعه آنها علاوه بر آن که خواننده را به خوبی به روحیات و اخلاقیات آن دوره آشنا می کند طرز نظر یک مشت رند عالم سوز را که عبید سر حلقه ایشان بوده نسبت به آن اوضاع به وضعی روشن می نمایاند.

۱۰- مکتوبات قلندران شامل دو مکتوب از نوع مکتوباتی که قلندران زمان به یکدیگر می نوشته و واضح است که عبید در نوشتن آنها مایه مسخره کرده و نظری جز انتقاد سبک انشاء و اصطلاحات ایشان نداشته است. رساله اخلاق الاشراف و ریش نامه و صد پند و ده فصل و اشعار هزلیه و رساله دلگشا و مکتوبات قلندران را اول بار فرته از خاورشناسان فرانسوی در مجمره ای به نام «منتخب لطائف عبید زاکانی» به سال ۱۳۰۳ قمری در استانبول به طبع رسانده و پس از آن مکرر از آن رو طبع هایی در ایران و خارج ایران شده است.